

گفت‌ها

تاریخ مردمی زندگی مردم است

● **حسین پاینده** در دومین نشست از **سلسه نشست‌های ادبیات و تاریخ مردم**: در این نشست می‌کوشم نسبتی میان تاریخ مردم و رمان رئالیستی پیدا کنم. معمولاً کتاب‌های تاریخ را اصحاب قدرت می‌نویسند، یا کسانی که قدرت سیاسی را در دست دارند یا کسانی که دارای قدرت اقتصادی هستند. منظر، برداشت و تفسیر آنها در کتاب‌های رسمی تاریخ آمده است. سیاست‌مداران غالباً نگاه محدود و بسته‌ای دارند و در جایگاه گزارش تاریخ هم نیستند. در روایت‌شناسی مطرح می‌شود که روایت‌گری عینی تقریباً ناممکن است و هرکسی که روایت را می‌کند از نظر خودش و با درنظرگرفتن علایق، منافع و محدودیت‌های خودش روایت می‌کند. پس هر تاریخی ناکافی است. کسانی که قدرت سیاسی را در دست دارند، اقلیت کوچکی هستند. اما وقتی تاریخ از دیدگاه محرومان روایت می‌شود، روایت‌شان از تاریخ درخور کامل بیشتری است. سرآمدان اقتصاد و سیاست، امکان بیشتری در تحریف قدرت دارند تا مردم که سهم کمتری از قدرت دارند. روایت‌شناسی بحث بسیار مهمی از نظریه‌های ادبی در دو، سه دهه اخیر است.

روایت‌های مردمی از برهه‌های حساس تاریخ، موضوع کار روایت‌شناسان است. اگرچه ما در این حوزه با رمان سروکار داریم، اما ابزارهای روایت‌شناسی، عیناً قابل ارجاع به بررسی متن‌های تاریخ‌پژوهان هم هست.

هنر و ادبیات رئالیستی، واقعیت‌های اجتماعی را از دید اقشار تحتانی جامعه بررسی می‌کند که کاملاً متناظر با تاریخ مردم است که کارشناسان تاریخ مردم را تاریخ روایت‌شده از پایین می‌دانند. پایه‌گذاران مکتب آنال معتقدند که گستره تاریخ‌پژوهی باید وسیع شود. به این معنا که تاریخ همه بشر مورد توجه قرار گیرد و نه‌فقط تاریخ فاتحان. در مکتب آنال با این نوع تاریخ‌نگاری قدرت مسلط مبارزه می‌شود. ادبیات رئالیستی هم ادبیات تولیدشده از منظر پایین‌ترین آحاد جامعه



است. یکی از معروف‌ترین تابلوهای رئالیستی گوستاو کوربه، تابلوی سنگ‌شکنان است. روایت شده که کوربه سنگ‌شکنان را به کارگاهش دعوت می‌کند تا بتوانند نقد او را به صورت متوالی ببیند و دیداری گذرا در کنار خیابان. رمان‌نویسان رئالیسم هم از نزدیک مردم را می‌بینند. به همین دلیل کار آنها به روایت تاریخ مردم نزدیک می‌شود. فراموش‌شدگان تاریخ، اقلیت‌های قومی، زنان و هرکسی که از قدرت کنار گذاشته شده، در رمان رئالیستی دیده می‌شود. کشتار ارارمنه در حکومت عثمانی اتفاق افتاد و حدود ۸۰۰ هزار نفر از ارارمنه را قربانی کردند، در هیچ منبع رسمی تاریخی ثبت نشده است و حتی تا قرن بیست‌ویکم، توسط وارثان آن امپراتوری کتمان می‌شد. اما این مسئله در تاریخ مردم دیده می‌شود و از این پاک‌سازی قومی پرده برمی‌دارد.

در ادبیات و داستان‌های رئالیستی از منطری عینی، رویدادها دیده می‌شود. در بسیاری از این آثار، ما با راوی اول‌شخص سروکار داریم که راوی مورد اطمینانی از این قشر است که نه‌تنها روایت می‌کند، بلکه چشم‌اندازی از موقعیت اجتماعی طبقه خودش نیز می‌دهد. ویژگی‌های دیگری که هم در رمان رئالیستی و هم در تاریخ مردمی دیده می‌شود، این است که هر دو فاقد قهرمان هستند، چن‌دوچون زندگی مردم در کانون توجه تاریخ مردم است. البته رئالیسم هم به همین نکته توجه دارد. به جزئیات. در ادبیات رئالیستی قهرمان نداریم. اغلب با شکست مواجه هستیم. کمالیاکه یک تاریخ‌پژوه مردمی در ایالات متحده گفته است: قهرمان من، روزولت رئیس‌جمهور آمریکا نیست. قهرمان من مارک تواین است که اعدام‌ها و شکست‌ها را روایت کرد. ما در تاریخ مردمی با مفهوم «روح زمانه» هم خیلی مخالفیم. این روح زمانه به‌شدت یک‌بسان‌کننده است. اینها می‌خواهند جامعه را از اجزای ناهمگون یک‌دست کنند. درحالی‌که حتی باختن هم در نظریه رمان، معتقد به رمان چندصدایی است. ما در طول تاریخ با گفتمان‌های غالب مواجه هستیم و صداهای زیادی در این زمینه شنیده نشده‌اند. به‌عنوان مثال، به‌کرات شنیده‌ایم که در کودتای ۲۸ مرداد، ارادل و آب‌پاش و حتی فواش‌تحریک شده بودند که توی خیابان‌ها بریزند. تاریخ مردم به حضور همان ارادل در خیابان هم توجه می‌کند. کمالیاکه لیوتار گفته است: ما در تاریخ مردم به دنبال روایت اعظم نیستیم. ما به خرده‌روایت‌ها میدان می‌دهیم. از سوی دیگر از منظر فوکو، حقیقت یک شناخت‌مان است و اصلاً پدیده‌ها برای تعریف خودش یک شناخت‌مان درست می‌کند. خود کلمه «قانون» شناخت‌مانی است. ما صداقت محض نداریم. صداقت همیشه بر اساس یک ایدئولوژی مشخص تعریف می‌شود. دایره دانش هر تاریخ‌نویسی محدود است و الزام‌های سیاسی به نحوه برخوردش با تاریخ تأثیر می‌گذارد.

اندیشه



گزارشی از کتاب «آزادی حیوانات» اثر پیتر سینگر

خودکامگی انسان در برابر حیوانات

چگونه گونه ما دیگر گونه‌های تحت کنترل خود را سرکوب می‌کند؟

می‌رسد «مسیر پیشرفت بشری با حیوانات مرده فرش شده است». (ص ۴۹) از این‌رو، طرح «حقوق حیوانات» بیش از پیش ضروری است. این بحث را به‌طورکلی می‌توان در دو سطح پیش برد که لزوماً هیچ‌یک نافی یکدیگر نیستند، یکی وجه سیاسی و اقتصادی ماجراست

که معطوف به هزاران هزار میلیارد‌ها دلاری است که دولت-شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ و ثروتمند با تسخیر اذهان مردم، مسخ آنها، توجیه‌شان در کشتار حیوانات و بهره‌کشی از کارگران این صنعت، از حیوانات به‌عنوان منابعی ناتمام به جیب می‌زنند. سطح دوم سطح اخلاقی ماجراست که معطوف است به خشونت علیه حیوانات و درد و رنجی که بر آنها تحمیل می‌شود در کنار نابودی تدریجی سیاره زمین. با این‌حال، در سال‌های اخیر نظریه معاصر حقوق حیوانات بیشتر در سطح دوم دنبال شده و شامل دو رویکرد اصلی است: نظریه حقوق طبیعی و فایده‌باوری. رویکرد اول حیوانات را موجوداتی اخلاقی می‌داند که مثل انسان‌ها حقوق جدایی‌ناپذیر مشخصی دارند و رنج حیوانات را به هیچ عنوان مجاز نمی‌داند. رویکرد دوم در پی حادگرسازی رضایت یا منافع موجودات ذی‌شعور است و با در نظرگیری همه امور در پی تأمین منافع همه موجودات ذی‌شعور در بلندمدت است. نماینده اصلی دیدگاه دوم پیتر سینگر، یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان زنده جهان، است. او در سال‌های اخیر به طور جدی پای فلسفه را به مسأله حقوق حیوانات کشانده و در کتاب تأثیرگذارش، «آزادی حیوانات»، روابط بین انسان و حیوان را بازنمایی و نقدی اخلاقی بر دامداری صنعتی ارائه می‌کند. او در این کتاب با استدلال‌های فلسفی راه هرگونه توجیه اخلاقی را برای انکار یا نادیده‌گرفتن رنج هر موجود دیگر می‌بندد. برای آگاهی از مواضع اخلاقی و سیاسی سینگر همین بس که بدانیم او تأکید دارد به لحاظ اخلاقی، حمایت‌نکردن از کودکان فقیر در حال مرگ، با کشتن آدم‌ها تفاوت چندانی ندارد. سینگر همچنین یکی از منتقدان جدی کارل پوپر به حساب می‌آید. کتاب حاضر، پس از چهل سال، به تازگی به همت نشر ققنوس و با ترجمه بهنام خداپناه به فارسی منتشر شده است. مطالعه مقدمه مترجم فارسی با نکاتی که درباره وضعیت حیوانات و حقوق آنها در ایران ارائه می‌دهد خالی از لطف نیست. این کتاب فارغ از استدلال‌هایی که طرح می‌کند و ممکن است خواننده له یا علیه آن باشد، پرسش‌هایی اخلاقی پیش می‌کشد که هر انسانی باید آن‌ها را جدی بگیرد.

ضرورت تاریخی جنبش آزادی حیوانات

«آزادی حیوانات» نخستین بار در سال ۱۹۷۵ منتشر شد و از آن زمان تاکنون تقریباً بدون تغییر تجدید چاپ و به زبان‌های مختلف ترجمه و منتشر شده است. اکثر ادعاهای سینگر وقتی کتاب را منتشر کرد، مضحک به نظر می‌رسید. تا اینکه توجه دانشمندان به مطالعه شاخت و رفتار حیوانات جلب شد و اکنون یافته‌های آن‌ها عمده دیدگاه‌های اصلی سینگر را در این کتاب تأیید کرده‌اند.

کتاب حاضر را می‌توان در یک جمله چنین توصیف کرد: کتابی درباره خودکامگی انسان در برابر حیوانات.

سینگر می‌کوشد نشان دهد این خودکامگی از دوران گذشته تاکنون باعث چنان حدی از درد و رنج شده

که تنها می‌توان با درد و رنج قرن‌ها خودکامگی سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان مقایسه کرد. از این‌رو، تأکید دارد نزاع با این خودکامگی نژاعی است بس مهم، درست به اهمیت هر مسأله اخلاقی و اجتماعی‌ای که در سال‌های اخیر بر سر آن مبارزه شده است. بنا به ادعای سینگر، «در پس عنوان این کتاب نکته‌ای جدی نهفته است: یک جنبش آزادی‌خواه مطالبه‌ای است به منظور پایان‌بخشیدن به پیش‌داوری و تبعیض برمبنای خصوصیتی دلخواهی همچون نژاد یا جنسیت». (ص ۶۸) او نمونه کلاسیک آن را جنبش آزادی‌خواهی سیاه‌پوستان می‌داند. از این نظر که درخواست فوری این جنبش و موفقیت‌های اولیه و هرچند محدودش، باعث مطرح‌شدن آن به‌عنوان مدلی برای دیگر گروه‌های مستعبد شده، با این حال تأکید دارد در مقایسه با سایر جنبش‌های آزادی‌خواه، موانع بسیاری بر سر رنج این آزادی حیوانات وجود دارد. نخستین و آشکارترین آن‌ها این واقعیت است که اعضای این گروه تحت بهره‌کشی نمی‌توانند اعتراضی سازمان‌یافته علیه رفتاری که با آن‌ها می‌شود صورت دهند. بنابراین سینگر به نیابت از کسانی سخن می‌گوید که نمی‌توانند در دفاع از خودشان سخن بگویند. او اصول اساسی آزادی حیوانات را بسیار ساده می‌داند و می‌کوشد در این کتاب به زبانی ساده و همه‌فهم توضیح دهد.

کتاب در شش فصل تنظیم شده است. مباحث فصل اول کتاب تا حدی انتزاعی است. سینگر می‌کوشد در این کتاب، خاصه فصل اول، اصطلاح «گونه‌پرستی» (speciesism) را جا بیندازد و علیه توجیهات و شیوه‌هایی استدلال کند که انسان‌ها به انحای مختلف از حیوانات سوءاستفاده و بهره‌کشی می‌کنند. او در این کتاب تعصب‌سازی انسان‌ها در استفاده و سوءاستفاده از حیوانات را با عنوان «گونه‌پرستی» معرفی می‌کند و شباهت‌های زیادی بین این نوع تعصب با نژادپرستی و تبعیض جنسیتی قائل است و منطق پنهان در پس آن را شبیه به منطق نژادپرستی می‌داند. در نظر

سینگر «نژادپرست‌ها، زمانی‌که میان منافع طبقه خود و منافع افرادی از نژادهای دیگر تصادمی به‌وجود می‌آید، با درنظرگرفتن ارزش بیشتری برای منافع اعضای نژاد خود اصل برابری را نقض می‌کنند. جنسیت‌پرستان نیز اصل برابری را با طرفداری از منافع جنسیت خود نقض می‌کنند. به همین ترتیب، گونه‌پرستان نیز اجازه می‌دهند که منافع گونه‌های مختص به خودشان بیشتر منافع اعضای گونه‌های دیگر را پایمال کند. هر یک از این موارد الگوی مشابهی دارند.» (ص ۱۰۱) چنانکه در فصل اول نشان می‌دهد «گونه‌پرستی» یعنی نسبت به گونه جانوری خود در برابر دیگر گروه‌های جانوری تعصب داشته باشید. البته او قصد یک‌بسان‌سازی گونه‌پرستی، نژادپرستی و تبعیض جنسیتی را ندارد، بلکه می‌کوشد از طریق این مقایسه نشان دهد در تمامی این موارد گروهی هست که قدرت بیشتری دارد و با سوءاستفاده از قدرت خود از گروهی دیگر بهره‌کشی می‌کند. به علاوه اینکه گروه قدرتمند «ایدئولوژی لازم» برای بهره‌کشی را نیز بسط و گسترش می‌دهد تا کار خود را موجه و مجاز جلوه دهد. او به مباحثی این اصطلاح می‌کوشد اثبات کند انسان‌ها با اتکا به قدرتی که در مقابل حیوانات دارند، در حال بهره‌کشی از آن‌ها هستند و از آن‌ها برای

منافع خود استفاده ابزاری می‌کنند. طبق استدلال سینگر هر موجودی که «توانایی احساس درد و رنج» را داشته باشد و یا به تعبیری «حساس» باشد «منافع» دارد و انسان‌ها باید به حکم اخلاق، منافع آن موجود را درست به اندازه منافع هر موجود ذی‌نفع دیگری، از جمله منافع گونه‌های انسانی خودمان، به حساب آورند. چون در عبارات سینگر «توانایی رنج‌کشیدن و لذت‌بردن پیش‌شرط داشتن منافع است» و بر این اساس ادعا می‌کند «اصل توجه برابر به منافع مستلزم توجه برابر به رنج هر موجود دیگری است.» در نظر سینگر «اصل» برابر انسانی توصیفی از یک برابری واقعی متناسب به انسان‌ها نیست؛ بلکه چنین اصلی عبارت است از توصیه به اینکه ما باید با انسان‌ها چگونه رفتار کنیم.» (ص ۹۶) به این معنا که وقتی گفته می‌شود انسان‌ها برابرند، بدان معنا نیست که انسان‌ها عملاً از توانایی‌های یکسانی برخوردارند، مثلاً این‌طور نیست که همه انسان‌ها از ضرب هوشی یکسانی برخوردار باشند، بلکه منظور این است که به منافع انسان‌ها، صرف‌نظر از نژاد، جنس، طبقه و… باید «توجه برابر و یکسانی» شود. سینگر این امر را به‌خصوص «گونه» نیز صادق می‌داند و تأکید دارد جدای از تعلق یک موجود به گونه‌ای غیر از گونه انسانی و بر اساس ملاک «حساس» بودن، باید به منافع آن موجود نیز توجهی برابر شود. به بیان کوتاه، «درد و رنج بند و صرف‌نظر از نژاد، جنس، یا گونه موجودی که رنج می‌کشد باید از آن پیشگیری شود یا به حداقل برسد.» (ص ۱۲۱)

در فصول بعدی بر‌خلاف فصل اول مباحث انتزاعی کمتر مطرح می‌شود و سینگر به جزئیات کمتر شناخته‌شده‌ای می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه گونه‌های ما دیگر گونه‌های تحت کنترل خود را سرکوب می‌کنند. البته درباره این سرکوب هیچ چیز انتزاعی در کتاب وجود ندارد. سینگر در فصل دوم به استفاده از حیوانات در امر آزمایش با توصیف انواع آزمایش‌های روان‌شناختی، پزشکی، نظامی و علمی گوناگون روی حیوانات می‌پردازد و براساس گزارش‌های خود همین آزمایش‌ها نشان می‌هد اکثر آنها غیرضروری و غیراخلاقی بوده‌اند. او این رویه‌ها را حاکی از نگرش‌ها و تمایلات گونه‌پرستانه آزمایشگران و به‌طور کلی انسان‌ها می‌داند. در فصل سوم به توصیف دامداری صنعتی با استفاده از حیوانات برای خوراک می‌پردازد و در کنار آزمایش روی حیوانات، این رویه‌ها را به‌عنوان یکی دیگر از رویه‌های نظام‌مندی می‌داند که به اشکال گوناگون با تحمیل درد و رنجی غیر قابل توصیف بر حیوانات «منافع» آنها را پایمال می‌کنند. سینگر در فصل چهارم راهکار عملی خود را برای مقابله و البته خاتمه‌دادن به اصلی‌ترین رویه‌های گونه‌پرستانه اعلام می‌کند: گیاهخواری. در نظر او، انسان‌ها با گیاهخواری هم مانع از درد و رنج بی‌هوده انبوه حیوانات می‌شوند و هم با تخریب دامداری صنعتی به عنوان عامل اصلی گرایش زمین و آلودگی آب‌ها به نجات زمین و محیط‌زیست کمک می‌کنند، و از همه مهم‌تر می‌توانند با افزایش میزان غذاهای گیاهی با حذف دامداری فقر جهانی را ریشه‌کن کنند. در فصل پنجم نیز تاریخچه مختصری از گونه‌پرستی از زمان کتاب مقدس تا دوران معاصر مرور و علیه آن استدلال می‌کند. و سرانجام در فصل آخر، اعتراضات مختلف نسبت به آزادی حیوانات را بررسی و گزارشی از پیشرفت‌های صورت‌گرفته در سال‌های اخیر ارائه می‌کند.

در مجموع، سینگر در کتاب حاضر بر چندین رویه اساسی و مهمی دست می‌گذارد که انسان‌ها با گرایشی ناموجه و به شکلی نظام‌مند از حیوانات بدون درنظرگرفتن منافع‌شان سوءاستفاده و بهره‌کشی می‌کنند؛ رویه‌هایی مثل «دامداری صنعتی» یا استفاده از حیوانات برای خوراک و پوشاک، «استفاده از حیوانات در امر آزمایش». او پیشنهاد می‌دهد که «با متوقف‌ساختن پرورش و کشتن حیوانات برای خوراک، می‌توانیم به قدری خوراک اضافی برای انسان‌ها تولید کنیم که اگر به درستی توزیع شوند، گرسنگی و سوءتغذیه از این سیاره رخت نوسازی بست» (ص ۷۳) و فرایند گرم‌شدن زمین و از بین رفتن منابع طبیعی متوقف خواهد شد. سینگر از این نظر جنبش آزادی حیوانات را مهم، ضروری و چه‌بسا حیاتی می‌داند و حتی پا را فراتر می‌گذارد و آزادی انسان‌ها را در گرو آزادی حیوانات اعلام می‌کند. از این حیث جنبش آزادی حیوانات ضرورت تاریخی دارد و در مقام کنششی رادیکال می‌تواند نظم مستقر را نشانه رود.

بررسی

بهاروروزنامه‌نگاری زمانه‌او

● مقاله‌های سیاسی واجتماعی محمدتقی بهاراز نظر حجم بزرگ‌ترین بخش از میراث قلمی اوست، این مقاله‌ها، علاوه‌بر روشن‌کردن گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، سیر اندیشه سیاسی و تحول نشر و نظم «ملک‌الشعرا» را می‌شناسانند. بهار آغاز روزنامه‌نگاری خود را از کشایش تهران به دست مشروطه‌خواهان در ۲۴ تیر ۱۲۸۸ دانسته است، حال آن‌که پنج ماه پیش از آن، یعنی از ۲۸ اسفند ۱۲۸۷ که هنوز استبداد صغیر در تهران حاکم بود، در انتشار روزنامه نیمه‌علمی «خراسان» نقش داشت و همین تاریخ را باید آغاز روزنامه‌نگاری او دانست. از انتشار آن روزنامه تا درگذشتش (اردیبهشت ۱۳۳۰)، اثر اندیشه و قلم بهار در روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگون، به‌صورت مقاله و یادداشت و مصاحبه و پیام دیده می‌شود. او خود، افزون بر سه شماره از روزنامه خراسان، به عنوان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای، روزنامه‌های نوبهار و تازه‌بهار مشهد، نوبهار و زبان آزاد و ایران و مجله دانشکده را منتشر کرده و چند روزنامه دیگر را نیز به‌صورت آشکار یا پنهان سرپرستی کرده است. این، جز مقاله‌های ادبی و تاریخی و سرودهای اوست که در شمار چشمگیری از روزنامه‌ها و مجله‌های معاصر او در تهران و شهرستان‌ها و خارج دیده می‌شود.

کتاب «دلمشغولی‌های بهار» مجموعه‌ای است از بررسی‌های دکتر ناصرالدین پروین درباره شاعر، پژوهشگر، مبارز سیاسی و روزنامه‌نگار، ملک‌الشعراى بهار که برخی از آنها پیش از این در مطبوعات منتشر شده بودند و در آنها درباره زندگی اجتماعی و فرهنگی، و دوره کمترشناخته‌شده اما طولانی و پرتلاطم روزنامه‌نگاری ملک‌الشعرا بحث شده است. در بخش اول کتاب، گزیده‌ای از زندگی‌نامه بهار و تحولات تاریخی آن دوران می‌شود. در بخش دوم بر فعالیت‌های او در حوزه روزنامه‌نگاری تمرکز می‌شود. در بخش سوم مطالعات او در زمینه ادبیات و سبک‌شناسی بررسی می‌شود. در مقاله‌ای در این بخش، نویسنده تاریخ دقیق اجرای ترانه «مرغ سحر» اثر جوادانه بهار و انگیزه سرودن آن را مطرح کرده است. در بخش چهارم ۵۲ مقاله برگزیده بهار در مطبوعات مختلف گردآوری شده است و در آنها به طیف متنوعی از موضوعات اجتماعی و سیاسی روز پرداخته شده است.

بهار در ۲۰ سالگی به صف مشروطه‌طلبان خراسان پیوست و به انجمن سعادت خراسان راه یافت. اولین آثار ادبی-سیاسی او در روزنامه خراسان بدون امضا به چاپ می‌رسید که مشهورترین آنها خطاب به محمدرشاه شاه است. بهار با دیگر شاعران روشنفکر عصر مشروطه، به‌ویژه میرزاده عشقی، دوستی و روابط صمیمانه و نزدیکی داشت و در ۱۳۰۳، در دوره نخست‌وزیری رضاحان که همراه عشقی و با همکاری او، مثنوی معروف «جمهوری‌نامه» را در مخالفت با جمهوری رضاخانی سرود. بهار در ۱۲۸۹روزنامه نوبهار را که ناشر افکار حزب دموکرات بود، منتشر کرد و به عضویت کمیته ایالتی این حزب درآمد. این روزنامه پس از چندی به‌لایل مخالفت با حضور قوای روسیه در ایران و مخاصمه با سیاست آن دولت، به دستور کنسول روس تعطیل شد. او



بلافاصله روزنامه تازه‌بهار را تأسیس کرد. این روزنامه در ۱۲۹۱ به امر وثوق‌الدوله، وزیر خارجه، تعطیل و بهار نیز دستگیر و به تهران تبعید شد. بهار در سال ۱۲۹۳ در مجلس سوم شورای ملی از حوزه انتخابیه درگز انتخاب شد. یک سال بعد دوره سوم نوبهار را در تهران منتشر کرد و در ۱۲۹۴ انجمن ادبی دانشکده و نیز مجله دانشکده را بنیان گذاشت که به اعتقاد او مکتب تازه‌ای در نظم و نظر پدید آورد. انتشار نوبهار بارها ممنوع و دوباره آزاد شد. کودتای ۱۲۹۸ بهار را برای سه ماه خانه‌نشین کرد. چندی بعد که زندانیان رژیم کودتا آزاد شدند، و قوام‌السلطنه نخست‌وزیر شد، بهار به نمایندگی مجلس چهارم انتخاب شد. در مجلس پنجم بهار در صف مخالفان جمهوری رضاخانی جای گرفت و معتقد بود که موافقت سردارسیه با جمهوری، اسباب تردید مردم شده است و مردم نتیجه کاره‌گیری از مجلس آغاز شده بود، غنای بیشتری یافت. در پایان دوره ششم مجلس، با استقرار سلطنت رضاشاه، دیگر زمینه‌ای برای فعالیت سیاسی بهار وجود نداشت و او از سیاست کناره گرفت. از آن به بعد، سرشارترین دوران کار علمی بهار که با آزوای او در ۱۳۰۷ پس از پایان مجلس ششم و کناره‌گیری از مجلس آغاز شده بود، غنای بیشتری یافت. در این دوره بود که بار دیگر به مطالعه متون و تنبع و تحقیق ادبی و زبانی پرداخت. دستاورد ادبی و علمی او در این دوره، تصحیح متون، ترجمه آثاری از پهلوی به فارسی و تألیف سبک‌شناسی و تحقیق درباره شاهنامه فردوسی بود.